

# بررسی تطبیقی واقعه کلاردشت در منابع مختلف

فرمان امید و سیدمحمدصادق ابراهیمیان

## چکیده:

در سال ۱۳۰۸ ق. درگیری و شورش محلی در کلاردشت روی داد که در سیر ساختار اجتماعی و سیاسی منطقه اثر محسوس گذاشت. شخصیت اصلی این ماجرا، درویشی اهل حق به نام سید محمد (معروف به کلاردشتی) بود. چرایی این رویداد و سرنوشت نقش آفرینان آن با وجود اشاره منابع هم‌زمان و نیز معاصر، همچنان دارای نکات مبهمی است. شناخت صحیح کیستی این افراد و انگیزه آنان نیازمند تحقیق و بررسی است. برای رسیدن به نتیجه مطلوب با روش تاریخی-اسنادی منابع هم‌زمان و نیز اسناد مرتبط موردبررسی قرار گرفت. در این خصوص به حدود چهل سند تاریخی مرتبط با این واقعه و سیدمحمد کلاردشتی در آرشیو مرکز اسناد ملی دست یافتیم. هرچند موضوع این اسنادی مالی بودند، پس از مطالعه زوایا و نکات جدیدی از سرنوشت و شخصیت سیدمحمد روشن شد.

## کلیدواژه‌ها

سید کلاردشتی؛ اسناد؛ خواجهوند؛ کلاردشت؛ ناصرالدین شاه.

آرشیو ملی، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۷ و ۱۸؛

صص: ۶۶-۹۱



## بررسی تطبیقی واقعه کلاردشت در منابع مختلف<sup>۱</sup>

فرمان امید<sup>۲</sup> و سیدمحمدصادق ابراهیمیان<sup>۳</sup>

### واقعه کلاردشت

در ربیع‌الاول سال ۱۳۰۸ ق. (اواخر مهر و آبان ۱۲۶۹ ش.) خبر شورش به رهبری سیدی اهل حق در کلاردشت به دربار قاجار رسید. ناصرالدین‌شاه در روزنامه خاطراتش در این باره می‌نویسد: «سیدی است علی‌اللهی که هر سال می‌آمد میان خواجه‌وندها، در موقع محصول از کوه جمع می‌کرد؛ حالا از قراری که می‌گویند، امسال آمده؛ اگرچه معلوم نیست راست باشد، ولی چند نفر خواجه‌وندها و گیلک‌ها را با خود همدست نموده؛ دست به شرارت گذاشته و چند نفر آدم می‌کشند». یکی از این کشته‌ها سبحان‌قلی‌خان سرکرده سواران خواجه‌وند، ضمناً برادر یکی از زنان حرم بوده است. طبق نوشته‌های شاه یزدان‌قلی‌خان، برادر سبحان‌قلی‌خان، به‌خاطر حسادت به جایگاه برادر با سید مذکور همدست شده و در کلاردشت دست به سرکشی زده است. سبحان‌قلی‌خان که در استرآباد بوده «تفصیل را شنیده، آمد به کلاردشت که دفع شر برادر را کرده، او و سید را تنبیه نماید؛ اگرچه هنوز تحقیق درستی نشده، آنچه شنیده شد این بود که شب سبحان‌قلی‌خان در خانه‌اش خوابیده بود، یزدان‌قلی‌خان و سید، خانه‌اش را آتش می‌زنند. سبحان‌قلی‌خان با ده بیست نفر دیگر و مادرش با یک خواهر کوچکش که در آن خانه بودند، تمام سوخته‌اند...» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵). مخیر شاهزاده امیرتومان، حکمران شاهرود و بسطام، در گزارش ارسالی به وی تعداد کسانی که توسط سید و یارانش کشته شده بودند را حدود چهل نفر می‌گوید (ساکما: ۱). زن سبحان‌قلی‌خان و چند نفر دیگر که توانسته بودند از معرکه فرار

۱. کتابی با موضوع زندگی‌نامه سیدمحمد کلاردشتی و واقعه کلاردشت توسط مهندس فرمان امید در دست تألیف است. در کتاب مذکور با استفاده از اسناد نویافته خانوادگی به زوایای این واقعه پرداخته می‌شود.

۲. کارشناسی‌ارشد سازه دانشگاه گیلان، [farmanomid@yahoo.com](mailto:farmanomid@yahoo.com)

۳. کارشناسی‌ارشد نسخ‌خطی، کارشناس اداره کل نسخ خطی؛ [shyyadeh52@gmail.com](mailto:shyyadeh52@gmail.com)



کنند این خبر را به دربار و تهران رساندند (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴). تعداد همراهان سید را صد الی صد و پنجاه نفر (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵) و حتی هزار نفر گفته‌اند (فوریه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸).

ستوده، ماجرا را از قول یکی از ریش‌سفیدان ایل خواجوند نقل کرده است. پیرمرد ریشه این وقایع را به هشت سال قبل از آن (سال ۱۳۰۰ ق.) و حضور سید حسن تبریزی<sup>۱</sup> از بزرگان اهل حق در کلاردشت ربط می‌دهد. طبق گفته‌های وی در آن زمان سیدحسن مدعی نیابت امام‌عصر و نزدیکی ظهور ایشان بود. عده‌ای به او متمایل شدند؛ اما به‌خاطر مخالفت‌های برخی از مردم، به‌همراه چند تن از اهالی که سرسپرده او شده بودند مجبور به ترک کلاردشت شد. پس از هشت‌سال سیدمحمد، از بستگان و مریدان سیدحسن، با ادعای نیابت وی و ظهور قریب‌الوقوع امام زمان به منطقه برگشت. سید به مردم می‌گفت «مال و مخلفات این‌ها دیگر به چه درد شماها می‌خورد همه را باید بفروشید و اسب و شمشیر بگیرید که حاضر به رکاب باشید که جنگ صاحب‌زمانی است و در رکاب مبارک مشغول جنگ باشید و اشخاصی که فریفته او شدند همه زندگانی‌شان را فروخته اسب و شمشیر خریده و حاضر شدند و آن‌هایی که اعتقاد به این حرف‌ها نداشتند و نمی‌گرویدند و نمی‌گفتند حسن حق است، می‌کشتند». او و یارانش به اختلاف یزدان‌قلی و برادرش دامن می‌زدند. سبحان‌قلی که با آگاهی از ماقع به کلاردشت برگشت ولی در منزل به اتفاق اهل خانه به آتش کشیده شد و درحین خروج با گلوله کشته شد (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۰).

درویش محمد، از مریدان سید محمدحسن آقا تبریزی، علت کشته‌شدن سبحان‌قلی را کینه‌توزی و دشمنی وی با سیدمحمد می‌گوید. به قول او سیدمحمد به میان ایل خواجوند و دلفان رفته و آن‌ها را به اخلاص در رفتار و توبه از گناهی چون دروغ، سخن‌چینی، تهمت، رشوه‌خواری و نیز پرهیز از استعمال تریاک و قلیان دعوت می‌کرد. به‌سرعت تعداد زیادی از اهالی گرد او جمع شدند. سبحان‌قلی با آگاهی از این موضوع به کلاردشت باز می‌گردد. سیدمحمد و جمعی از اهالی به استقبالش رفتند؛ اما وی به آن‌ها تیراندازی کرده و یکی از اهالی دلفان را می‌کشد. سید سعی کرد با وساطت یزدان‌قلی و ریش‌سفیدان منطقه با وی از در صلح درآید. سبحان‌قلی نه‌تنها به صلح راضی نشد بلکه دو تن دیگر از افراد ایل دلفان را کشت. یزدان‌قلی خشمگین از رفتار برادر، به‌سمت وی تیراندازی و زانویش را زخمی می‌کند. با مشاهده این وضعیت «جماعت دلفان چون از آن‌ها سه‌نفر بی‌گناه کشته شده بودند خشمگین شده، دروازه‌ها را شکستند و انبار کاه را آتش زده و سبحان‌قلی‌خان را به آتش انداخته و سوزاندند (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۴).

۱. میر محمدحسن آقا معروف به شاه‌حسن، فرزند سیدغلامحسین از اولاد حسن‌خان‌بیگ فرزند ارشد خان‌الماس بوده است. وی از شخصیت‌های بسیار نادر و مهم اهل‌حق تیره آتش‌بیگی در زمان قاجار بوده است. سرسپردگی ایل بزرگ شاملو، از بقایای قزلباشان و پیروان صفویه، در پی ارشاد و راهنمایی وی بوده است. بخشی از سرگذشت و کرامات منقول از ایشان در کتاب نوری در تاریکی به اهتمام سید مراد موسی‌پور به چاپ رسیده است (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۳).

## ترکیب جمعیتی کلاردشت

پیش از بررسی علت وقوع این رویداد و برای درک بهتر از ماجرا، شناخت اوضاع اجتماعی کلاردشت در آن زمان و نیز نقش آفرینان اصلی این ماجرا لازم به نظر می‌رسد. جمعیت کلاردشت از دو گروه «گیل» یا بومیان و «ایل» یا مهاجرین تشکیل شده بود. جمعیت مهاجر، ایل، عمدتاً از طوایف لر، لک و کرد و از نظر مذهبی پیرو مسلک اهل حق بودند. آن‌ها در فاصله زمانی حکومت صفوی تا قاجار به این منطقه کوچانده شده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۱۴۱۸ و ۱۹۷۵؛ میرچراغی، ۱۳۶۹، ص ۸؛ یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۳۵۲). این مهاجران با وجود اینکه از طوایف و ایلات مختلف بودند به‌طور کلی در منطقه به دلیل اشتراک مسلک و عقاید دینی به خواجه‌وند معروف شدند (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۳۴۵؛ بهرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵). هدف از کوچاندن خواجه‌وندها به مناطق شمالی، حفاظت از نواحی تصرف‌شده، ممانعت از سرکشی بومیان محلی و سرگرم کردن آنان به درگیری‌های خانگی بوده است (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴-۳۱۵). فرهادمیرزا (۱۳۶۶، ص ۲۹۸) در این خصوص می‌گوید آقامحمدخان تا زمانی که «طایفه عبدالملکی را به نور و خواجه‌وند را به کجور نیاورد و ننشاند؛ مازندران و آن جنگل سخت را صاحب نشد».

دولت قاجار از ایل سوار می‌گرفت و از گیل سرباز که جزو فوج تنکابن بودند. ایل و سوارانشان سرسپرده و تحت فرمان آقا محمدابراهیم ارباب ملقب به امین‌السلطان و گیل و سربازانشان سرسپرده مقرب‌الخاقان ساعدالدوله سرتیپ اول بودند (نوروزمرادی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۴). در سال ۱۲۹۸ قمری هشتصد نفر سوار از خواجه‌وند تحت فرمان امین‌السلطان بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۵۵۳). در زمان نزدیک به این رویداد تقریباً جمعیت خواجه‌وند باب و میان برابری می‌کرد (روبینو، ۱۳۸۳، ص ۵۸؛ نوروزمرادی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۴). گیل از این وضعیت ناراضی بود و از هر وسیله‌ای برای کاهش قدرت ایل استفاده می‌کرد (نوروزمرادی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۵). در اختلاف ایل و گیل علیرغم تفاوت فرهنگی و مذهبی، عوامل اقتصادی نقش اساسی را بر عهده داشت. مهاجرین از یک‌طرف قدرت خان‌ها و مقامات محلی را محدود کرده و از طرف دیگر با تصرف زمین‌های پررونق و آباد، حیات اقتصادی بومیان را تحت شعاع قرار داده بودند (روبینو، ۱۳۸۳، ص ۵۲-۵۳). قدرت خواجه‌وندها در کلاردشت و در نتیجه تحکم آن‌ها بر بومیان هرروز بیشتر می‌شد. دختری از طایفه خواجه‌وند به نام «حاجب‌سلطان» در یکی از سفرهای ناصرالدین‌شاه به کلاردشت به حرمسرای وی راه یافت (افشار، ۱۳۸۹، ص ۶۰۹). احتمالاً این موضوع باعث نفوذ و قدرت بیشتر خواجه‌وندها شده بود.

## معرفی سیدمحمد معروف به سیدکلاردشت

سیدمحمد، فرزند سیداسماعیل از نوادگان خان‌الماس‌خان از فرزندان محمدبیگ و از اخلاف



سیدمحمد بن فلاح مشعشی بود (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳-۱۵۴). در منابع از او به نام‌های «سیدمحمد کلاردشتی»، «سیدمحمد تبریزی‌الاصل» (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۴)، «سید عالم‌گیر» (فوریه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸)، «سام» (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰) یاد شده است. وی خود را اغلب به نام «سیدکلاردشت» یا «سام سیدکلاردشت» (اسناد شماره ۱-۱۲، ۱-۲۶، ۱-۳۲، ۳۹-۱، ۴۴-۱) معرفی می‌کرد؛ اما وی اهل کرمانشاه بوده که بعدها به آذربایجان و ماکو مهاجرت کرده بود (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵ و عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۲۵). اجداد او اصالتاً از ایل دلفان لرستان (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۶۱) بودند. نسبت وی به کلاردشت نه از باب اهلیت و اصالت بلکه در نتیجه نقشش در اتفاقات رخ داده در این منطقه بوده که به مرور بر حسب عادت زبانی «ی» نسبت به کلاردشت اضافه شده است. پسوند «الحسینی» نشان از سلاله اهل بیت بودن ایشان است.

مینورسکی، ایران‌شناس و شرق‌شناس روسی که با سیدمحمد مرآوده و مکاتبه داشته، تولد وی را سال ۱۸۴۸ م. (۱۲۶۵ ق.)، سال مرگ محمدشاه قاجار<sup>۱</sup> و زمان مرگش را هفتم سپتامبر ۱۹۱۶ برابر با ۱۶ شهریور ۱۲۹۵ ش. (۹ ذی‌القعدة ۱۳۳۴ ق.) ثبت کرده است (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۶). روی سنگ قبر وی واقع در چیتگر که در دوره پهلوی نصب شده است تاریخ مرگ ۱۳۳۲ ق. حک شده است (عکس شماره ۲). آنچه از اسناد برمی‌آید تاریخ‌های مذکور صحیح نیستند چه اینکه در ۱۰ دلو ۱۳۳۴ (۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ق./ ۱۰ بهمن ۱۲۹۴ ش.) نامه‌ای از وی خطاب به وزارت مالیه وقت و یادداشتی مرتبط با آن به تاریخ ۱۵ همین ماه موجود است (ساکما، ۱۳/۱/۴۶۷۱۴ سند شماره ۴۲). با توجه به این مطالب سیدمحمد احتمالاً در اواخر سال ۱۲۹۴ ش./ ۱۳۳۴ ق. فوت کرده است. هرچند درباره روز و ماه آن نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. درباره یزدان‌قلی و سبحان‌قلی دو شخصیت اصلی این ماجرا اطلاعات زیادی نداریم. می‌دانیم که آن‌ها پسران محمدقلی خان و برادرزن ناصرالدین‌شاه بودند. یزدان‌قلی خان در ۱۳۰۰ ق. یکی از چهار سرکرده سواران خواجهوند بوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۲۰۳). طبق گفته‌های ناصرالدین‌شاه وی چند سال در زندان ارگ محبوس بوده و سال قبل از این رویداد با وساطت امین‌السلطان، صدراعظم، آزاد شده بود (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

### چرایی رخ دادن این وقایع

در ساختار زندگی قبیله‌گی عصیبت قومی و پیوندهای نسبی باعث روابط تنگاتنگ افراد با هم می‌شود. به این دلیل اعضای یک ایل حمایت همه‌جانبه از یکدیگر را می‌آموزند و به آن پایبند می‌مانند. این وابستگی حتی امروزه با وجود پیشرفت فناوری و کم‌رنگ شدن زندگی قبیله‌گی همچنان در خاندان‌های اصیل عشایر مشاهده می‌شود. با توجه به این موضوع این سؤال مطرح

۱. محمدشاه در ذوالقعدة ۱۲۶۴ ق. وفات کرده است.



می‌شود که چه انگیزه‌های خواجه‌وندها را بر این می‌دارد که علیه یکی از سرکردگان خود که از قضا با شاه نسبت خانوادگی داشته قیام کنند و او و نزدیکانش را به قتل برسانند؟ طبق گفته ناصرالدین‌شاه تعدادی از گیلگ‌ها نیز با سید همراه شده بودند (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵). همراهی بومیان با خواجه‌وندها نیز خود سؤال‌برانگیز است.

در پایتخت شایع شده بود که سید با ادعای امامت و نبوت تعدادی مرید دور خود جمع کرده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹). فوریه (۱۳۸۹، ص ۳۱۸)، پزشک مخصوص شاه، در این خصوص می‌گوید: او به خود لقب «عالم‌گیر» داده و مردم را به عصیان علیه دولت دعوت می‌کرد و به مردم می‌گفت: «این دولت دین را بر باد داده و از اطاعت و قواعد شرع سربیزی می‌کند. با این ترتیب حدود هزار نفر با وی همراه شده و آن‌ها استحکامات دفاعی نیز برای خود تهیه کرده‌اند. فوریه ابراز نگرانی می‌کند که در پی «این ماجرا ترس از این است که قضایای بابیه تجدید شود». نوشته‌های فوریه که در کتابی با عنوان سه سال در دبار ایران چاپ شده از منابع اصلی نویسندگانی است که بعدها به تاریخ قاجار پرداخته‌اند، هم‌زمانی وقوع اتفاقات کلاردشت با اعتراضات مردمی به اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو به «کمپانی رژی» توجه این نویسندگان را به این موضوع جلب کرده است (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۲، ص ۸۳؛ بروان، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

### روابط سبحان‌قلی‌خان با مردم

طبق گزارش منابع سبحان‌قلی نزد اکثر هم‌قبیله‌های خود فردی محبوب محسوب نمی‌شد. وی با وجود اینکه چون سایر افراد ایل خواجه‌وند پیرو اهل حق بود، اما رفتارش با هم‌مسلمانش مناسب نبود. به درویش بی‌حرمتی می‌کرد تا آنجا که به مجلس راز و نیاز آنان وارد شده و ریش برخی را برید و ریش برخی را سوزاند. این رفتار نامتعارف باعث خشم درویش و سیدحسن تبریزی از وی شد (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۴).

از جمله حکم‌های ظالمانه‌ای که انجام آن به سبحان‌قلی نسبت داده شده است، احیاء یکی از سنت‌های فتودالی خان‌های گذشته بود که براساس آن، تصرف نوعروسان رعایا و نفرات ایل را حق خود می‌دانست. این اقدام نفرت و عصیان مردم را به دنبال داشت (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۳۵۶-۳۵۷). برای ایل تحمل و تمکین از چنین حکمی سخت و دور از شأن و غیرت ایلیاتی بود. خاندان یزدانی، طایفه سبحان‌قلی، نیز به تبعیت از رئیس خود از ظلم و دست‌درازی به هم‌طایفگی‌ها و هم‌نژادان ابایی نداشتند (سلطان‌مرادی، ۱۳۹۳، ص ۴۵).

در پی جست‌وجو برای یافتن نشانی از واقعه کلاردشت، در آرشیو اسناد ملی ایران به سندی دست یافتیم که مضمون آن ما را در شناخت سبحان‌قلی و تأثیر اقداماتش بر رویداد پیش آمده در منطقه یاری کرد. نویسنده این سند فردی به نام «حسن‌خان» است. از مقام و جایگاه سیاسی



وی و تاریخ نگارش سند اطلاع دقیقی نداریم. موضوع نامه گزارشی از آزار و اذیت سبحان‌قلی نسبت به ایل است. با توجه به اینکه در این زمان امور ایل و خواجهوند تحت نظارت امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، بوده و نیز ادبیات حاکم‌بر متن به احتمال قریب به‌یقین این نامه خطاب به وی نوشته شده است.

حسن‌خان نامه را با شکایت از کردار ناشایست سبحان‌قلی نسبت به خود و مردم شروع می‌کند. سبحان‌قلی وی را که نماینده صدراعظم است به‌شدت محدود و آمد و شد ایل را با او غدغن کرده بود: «به‌محض ورود، عالی‌جاه سبحان‌قلی‌خان به کلاردشت میان جمع ایل گردش نموده و به کلیه اهل از ریش سفید و تابین غدغن نموده که یک نفر مأذون نیست، در منزل حسن‌خان برود و هرکس رفته خانه او را می‌کوبم و پدرش را می‌سوزانم و ایل بیچاره، نه آنکه خواسته آن‌ها باشد از بس که ظلم و تعدی به آن‌ها کرده‌اند، می‌ترسند». ایل از ترس به حکم او گردن می‌نهند «و با این فعل مردم را متصل می‌گیرد و می‌بندد و جرم می‌نماید و گاو و گوسفند مردم را ضبط می‌نماید و مطلقاً در نظر نمی‌آورد که نوکر دیوان در اینجا می‌باشد». ظلم او دامن گیل‌ها را نیز می‌گیرد. حسن‌خان در اثبات صدق گفتار خود می‌گوید: «حضوراً از جناب شریعتمدار آقامیرزا نصراله مجتهد تحقیق بفرمائید؛ و فقره محمد گالش که چهار دفعه بیچاره تا طهران آمد و شفاهاً عرض نمود که پنجاه رأس گوسفند مرا سبحان‌قلی‌خان بدون جهت ضبط کرد و تا حال یک گوسفند به او نداده و از قبیل محمد گالش صد نفر دیگر هستند که همه تظلم و داد دارند». در ادامه می‌گوید که موفق نشده است دستورات مافوق خود را مبنی بر گرفتن چهل تومان از سبحان‌قلی و پرداخت به «آقامیرزا نصرالله مجتهد» و دستور ممنوع‌بودن قطع درختان جنگلی مسیر عبور شاه به کلاردشت توسط ایل را اجرا کند. حکم اول را که سبحان‌قلی نادیده گرفته بود و دومی را حتی موفق نمی‌شود به گوش ایل برساند چه اینکه «آن بیچاره‌ها که جرات تعدی منزل جان‌نثار را ندارند که از مضمون حکم مطلع شوند». سبحان‌قلی با فردی به اسم فتح‌علی که همراه پسرانش به گاو و گوسفند و مال و ناموس مردم دست‌درازی می‌کردند، همکاری و از آن‌ها حمایت می‌کرد (سند شماره ۱). این سند به‌خوبی انگیزه ایل و گیل را از همراهی با سیدمحمد نشان می‌دهد. مردم در وضعیتی قرار داشتند که به آن‌ها هر نوع ظلمی می‌شد و هیچ‌کس داد آن‌ها را نمی‌ستاند. پس با آمدن سیدی روحانی و ایراد خطابه‌هایی مبنی بر اجرای عدالت و وعده نجات با او همراه شدند.

### اعزام ساعدالدوله به کلاردشت

با وجود موثق‌نبودن گزارش‌ها بالاخره شاه تصمیم می‌گیرد «برای تنبیه یزدان‌قلی‌خان هم باشد» و «برای یک کار بی‌سر و بی‌تهی که هیچ‌کس نمی‌فهمد چه چیز است» حدود چهارصد نفر



نیرو شامل دویست نفر سوارِ شاهسونِ افشارِ جهانشاه‌خانی؛ دویست نفر سرباز از فوج مخصوص به‌همراه هشتاد نفر توپچی به فرماندهی ساعدالدوله و معاونت علاءالدوله راهی کلاردشت کند (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۲۶). مخبر شاهزاده امیرتومان فوق‌الذکر تعداد افراد قشون را بیشتر ثبت کرده است: «جناب ساعدالدوله مأمور شد پانصد سوار افشار دویرن و دو عرّاده توپ و دویست نفر سرباز فوج مخصوص، که آن اشخاص را تنبیه و سیاست کند و مقصرین را دستگیر نماید» (سند شماره ۲). فوریه علت این اقدام دولت را در شروع هم‌زمان اعتراضات مردم به قرارداد رژی می‌داند «زیرا که اگر از این طغیان به‌زودی جلوگیری نشود با حال غلیانی که مردم دارند ممکن است از آن زحمت کلی به‌وجود آید به‌خصوص که اخبار و اصله از جنوب زیاد خوش نیست مخصوصاً در اصفهان که انقلاباتی تازه رخ داده و یکی از تجار معتبر اصفهان در مقابل امر ظل‌السلطان که باید توتون و تنباکو را به‌عمال شرکت تحویل داد هر چه را که از این جنس خریده بود آتش زده است» (۱۳۸۵، ص ۲۲۲).

### رویارویی سیدمحمد با قوای دولتی

رویارویی دو گروه در شب سیزدهم ماه ربیع‌الثانی صورت گرفت. در این نبرد نابرابر یاران سید با سلاح سرد و ابتدایی در مقابل قشون مسلح و توپخانه دوام نیاورده و همگی کشته شدند. سید خود نیز اسیر و به تهران اعزام شد (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۵۰۲؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۲۶). طبق گزارش منابع در این رویداد شش نفر از قوای ساعدالدوله کشته شدند. در خصوص مقتولین جناح سید اختلاف نظر است. تعداد آن‌ها را دو هزار (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۰) صدوشصت نفر (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۴۲۰)، پانصد نفر (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲) و دویست نفر (فووریه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸) گفته‌اند. احتمالاً این اختلاف آمار، از یک‌طرف حاصل تفاوت در گزارش‌های رسمی ارائه‌شده به مقامات رسمی و مشاهدات مراجع غیررسمی و از طرف دیگر افزایش تعداد کشته‌شده‌ها در ادامه درگیری پس از دستگیری سید و اعزام او به تهران بوده است.

### سیدکلاردشت در تهران

ساعدالدوله مأموریتش را به‌خوبی انجام داده بود. قشون به‌همراه اسیر آشوبگر صبح روز ۲۲ ربیع‌الثانی در میان استقبال رجال و صاحب‌منصبان و با سروصدای موزیک وارد تهران شد. جمعیتی حدود بیست هزار نفر از زن و مرد به تماشا آمده بودند. دیدن سیدی با عمامه سبز و زنجیرهایی به دست و گردن، تصویری از امام سجاده<sup>(ع)</sup> و ورود اسرای کربلا به شام را برای آن‌ها تداعی می‌کرد. همگی با دیدن این صحنه رقت‌بار گریه می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۰؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۴۲۰). سید را با همان شمایل به حضور شاه برند. ناصرالدین‌شاه





(۱۳۹۴، ص ۲۶) وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «کلاه نمدی، مثل کلاه درویش‌ها سرش بود که دور آن عمامه سبزی پیچیده بود و چفیه و اکال کرده بود؛ جوراب بلندی مثل جوراب‌های فرنگی پایش بود. دادیم چفیه‌اش را برداشته و درست تماشا کردیم. تقریباً پنجاه سال اگر داشت». سید در برابر شاه با تهور و شجاعت صحبت کرد و بر بی‌گناهی خود و تمایل نداشتن به جنگ با ساعدالدوله تأکید می‌کند. سخنوری وی به‌حدی بود که شاه ترسید در صورت ادامه جمع را به بی‌گناهی خود مجاب کند.

فوریه درباره این دیدار می‌نویسد: «سید را به‌حضور شاه بردند او که لاغر و بلندقامت است سرافکنده پیش شاه آمد و ابتدا اثری که حاکی از پیغمبری و نزول وحی به او باشد در قیافه‌اش دیده نمی‌شد. جواب‌هایی که می‌داد در ابتدا مختصر بود و آن‌ها را با لحنی گرفته ادا می‌کرد ولی اندکی بعد که ترسش ریخت لحن خود را عوض نمود و به دفاع از خود پرداخت و بیچاره درصدد نجات جان خود برآمد اما بدبختانه بیاناتی که در این باب می‌کرد چندان مردانه نبود به این معنی که همه تقصیرات را به گردن پیروان خود می‌انداخت و خود را بی‌گناه جلوه می‌داد» (فوریه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸). شاه پس از شنیدن سخنانش دستور داد از او عکس گرفته شود و او را به زندان منتقل کنند و شمشیرش را نیز به موزه بگذارند (عکس شماره ۱).

### زندگی سیدمحمد کلاردشتی در تهران

سیدمحمد در هفدهم محرم ۱۳۰۹ ق، با وساطت کامران‌میرزا، نائب‌السلطنه، از زندان آزاد شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۵). به چرایی وساطت نایب‌السلطنه در منابع اشاره نشده است. آزادی سید در خاطر توده پیروانش، حاصل بلندی جایگاه عرفانی اوست و آن را در نتیجه خواست خدا و دخالت عوامل ماورایی بر حفظ جانوی می‌دانند (نورعلی‌الهی، ۱۳۷۳، ص ۴۸۳). برخی از آن‌ها می‌گویند: پس از دستگیری سید، ناصرالدین‌شاه سه شب متوالی خواب می‌بیند که امام سجاد را زندانی کرده است؛ در پی این خواب‌ها دستور آزادی وی را صادر می‌کند (سلطان‌مرادی، ۱۳۹۳، ص ۴۷). این مطلب به گفته اعتمادالسلطنه هم‌خوانی ندارد او مدت در بند بودن سید را از ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ تا ۱۷ محرم ۱۳۰۹ ق. یعنی حدود نهم‌ماه بیان می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۴۵). برخی آزادی سید را به‌واسطه شفاعت میرزا علی‌اصغرخان اتابک، امین‌السلطان، بیان می‌کنند (یوسفی‌نیا و واعظی تنکابنی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۹-۴۹۸).

### زندگی سید کلاردشت در تهران پس از آزادی از زندان

سیدمحمد که از زمان آمدن به تهران به سید کلاردشت معروف شده بود به ماندن در تهران تا مدت نامشخصی محکوم گردید. دولت به‌منظور تأمین مخارج معیشت برای وی ماهیانه بیست



تومان مقرری تعیین کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۵). خود سید مبلغ مقرری را سالانه ۷۲۰ تومان می‌گوید «... در دوره استبداد ناصرالدین‌شاه به چه حال وارد این شهر کردند. در سال هفتصد و بیست تومان [ماهیهانه شصت تومان] یومیه قرار بود که در اینجا بمانم» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴ سند شماره ۵).

سید پس از آزادی ابتدا در منطقه امیریه تهران ساکن می‌شود. ابوالحسن فروغی، برادر محمدعلی فروغی که با وی مراوده داشته کار سید را در این مدت سوزن‌دوزی روی پارچه‌های قیمتی و نیز دعا نوشتن برای مردم می‌گوید (شاه‌حسینی، ۱۳۲۹، ص ۳۷). وی بعدها به منطقه چیتگر تهران نقل مکان می‌کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴-۱ سند شماره ۳۷).

### وضعیت اقتصادی و معیشتی سید در تهران

همان‌طور که گفتیم، با محکوم شدن سید به زندگی اجباری در تهران از طرف دولت مقرری برای او تعیین شد. مظفرالدین‌شاه در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. (۱۲۸۵/۵/۱۴) فرمان مشروطیت را امضا کرد و اولین مجلس شورای ملی در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۱۲۸۵/۷/۱۴ ش.) گشایش یافت. این واقعه هم‌زمان با تأثیر در زندگی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مردم بر وضعیت سیدمحمد کلاردشتی نیز تأثیر گذاشت. در پی مصوبات مجلس اول دویست و بیست تومان از ماهیهانه سید کلاردشت کم و پرداخت پانصد تومان بقیه به گمرک حواله شد؛ که هر ساله به سید تحویل داده می‌شد (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۵). تا اینکه مجلس در مصوبه‌ای به استخدام هیئتی آمریکایی برای سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی ایران رأی داد. بعد از آنکه مورگان شوستر آمریکایی در جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ق. تصدی خزانه‌داری کل ایران را بر عهده گرفت در پرداخت مقرری سید چون برخی دیگر از مقامات و رجال مشکل پیش آمد. با تأخیر در پرداخت وجه مصوب در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ ق. شاهد رد و بدل شدن نامه‌های متعددی بین سید و وزارت مالیه با این موضوع هستیم. احمد قوام معروف به قوام‌السلطنه در این زمان اداره وزات مالیه را بر عهده داشت. اولین نامه در ۱۱ سرطان ۱۳۲۹ (۱۲۹۰/۴/۱۶ ش.) به وزارت مالیه نوشته شد. سید در بخشی از این نامه می‌گوید: «ما سید مظلوم کلاردشت را مسبوق هستیم در دوره استبداد ناصرالدین‌شاه به چه حال وارد این شهر کردند. در سال هفتصد و بیست تومان یومیه قرار بود که در اینجا بمانم، ماه‌به‌ماه می‌رسید. در برقراری مجلس اول دویست و بیست تومان آن را مقطوع و پانصد تومان به گمرک حواله نمودند تا به حال رسیده؛ چون دعاگو سید سلسله و درب باز ایلیاتی دارم در ماهی یکصد تومان متجاوز خرج منزل دارم، از دولت در سال پانصد تومان به ما نمی‌دهند و در این مدت بیست سال مبالغ کلی مقروض شده‌ام و حالا نمی‌توانم با این شهریه جزئی زنده گانی نمایم» و در ادامه می‌گوید یا وی را آزاد کنند که به دیار و

بین طایفه خود بازگردد یا طلبها و قرض‌های او را پرداخت کنند و با کنایه می‌گوید اگر نمی‌توانید «یک ظلم فاحش فوق‌العاده در این دوره مشروطیت و آزادی بر سر مظلومی من بیفزایند که تکلیف معلوم شود» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۵).

وزارت مالیه درخواست سید را پیگیری کرده و در نامه‌ای به خزانه‌داری کل تأکید می‌کند وی منبع درآمدی جز همین پانصد تومان شهریه ندارد؛ پس لازم است معوقاتش پرداخته شود (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۷). پاسخی از خزانه‌داری دریافت نمی‌شود و بار دیگر وزارت مالیه در تاریخ ۱۸ میزان ۱۳۲۹ این موضوع را تکرار می‌کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴). سید در پی جواب‌نگرفتن از وزارت مالیه از حاج سیاح (از روشنفکران عصر قاجار و نویسنده کتاب مشهور خاطرات حاج سیاح) می‌خواهد که سفارش او را به قوام‌السلطنه کرده شاید گره کار باز شود (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۶). قوام دستور پیگیری می‌دهد (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۷) اما خزانه‌داری کل باز هم به نامه‌ها پاسخی نمی‌دهد. بعد از حاج سیاح قطب‌الدوله نیز به قوام نامه نوشته و درخواست رسیدگی به امور سید را می‌کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۸). با دستور مستقیم قوام‌السلطنه سه نامه به تاریخ یازدهم برج اسد ۱۳۲۹، هجدهم برج میزان سوم، ۱۳۲۹ برج سنبله ۱۳۲۹، در این خصوص به خزانه‌داری کل ارسال می‌گردد اما همچنان پاسخی دریافت نمی‌شود. سید دست به دامان «کابینه نیابت سلطنت عظمی»<sup>۱</sup> می‌شود. از طرف این کابینه به او قول مساعدت می‌دهند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۷، ۸ و ۹) وزارت مالیه نیز به‌منظور پیگیری درخواست سید در تاریخ ۲ برج میزان ۱۳۲۹، نامه‌ای به «ناصرالملک» احمدشاه -نایب‌السلطنه قاجار در این زمان- نوشت. از طرف این کابینه در ماه ذی‌قعدة این‌گونه پاسخ داده شد: «جناب سید کلاردشتی عریضه [ای] حضور انور والا حضرت اقدس اعظم آقای نایب‌السلطنه دامت عظمته، در باب حقوق خود عرض و تقاضا کرده است که کمافی‌السابق از وجوه گمرکی عاید شود. اگرچه به مشارالیه جواب داده شد که وجوه گمرکی برحسب امر خزانه‌داری کل به کسی داده نمی‌شود؛ با وصف این مقصود او را به آن وزارت‌خانه احضار [احضار] و حسب‌المقرر مصدع است که قراری در آسایش مشارالیه داده شود که اقلأً از محل دیگر به او برسد و آسوده شود، زیاده عرضی ندارد» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۱۲).

علی‌رغم این پیگیری‌ها سال نو فرا رسید ولی مقرری سید به دستش نرسید و روند سال قبل باز هم تکرار شد. سید همچنان در ۱۳۳۰ به نامه‌نگاری با وزارت مالیه ادامه می‌دهد و وزارت مالیه و قوام‌السلطنه نیز به سهم خود، این موضوع را پیگیری می‌کردند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۴، ۲۵ و ۲۶).

مورگان شوستر در ذی‌الحجه ۱۳۲۹ (دسامبر ۱۹۱۱ م.) از مقام خود عزل و «موسیو برنارد» بلژیکی به‌سمت کفیل خزانه‌داری کل منصوب شد. سید بار دیگر به وزارت مالیه نامه نوشته و

۱. پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه، از سلطنت نخستین فرزند پسر او، احمد، توسط مجلس عالی رجال و بزرگان دولت در ۱۲ سالگی و درحالی‌که هنوز به سن قانونی نرسیده بود به جانشینی پدر منصوب شد. تا رسیدن او به سن بلوغ و تاج‌گذاری در تیر ۱۲۹۳، ابتدا عضدالملک و سپس ناصرالملک از بزرگان ایل قاجار در مقام نایب‌السلطنه به امور حکومتی رسیدگی می‌کردند.

با توجه به رفتن شوستر از قوام می‌خواهد درخواست او را از مسئول جدید پیگیری کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۱۸). در تاریخ ۲۹ برج جدی ۱۳۳۰ ق. بار دیگر وزارت مالیه از «موسیو برنارد» درخواست پیگیری مقرر سید را می‌کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۰)؛ حتی وزارت داخله در بیست و پنجم سرطان ۱۳۳۰ از این وزارتخانه می‌خواهد که به وضعیت سید کلاردشت رسیدگی کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۲).

پس از این پیگیری‌ها بالاخره در سیزدهم دلو ۱۳۳۰ رئیس خزانه‌داری خطاب به وزیر مالیه نوشت: «راجع به حقوق آقای سیدمحمد کلاردشتی و حضرت‌والا نصره‌السلطنه و آقای فاضل اعمی (کور) زحمت عرض می‌دهم که چنان که خاطر مبارک مستحضر است عن‌قریب قراری برای آسایش کلیه صاحبان حقوق داده خواهد شد» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۰). علی‌رغم این وعده‌ها باز هم به درخواست سید کلاردشت رسیدگی نمی‌شود. وی که در تنگنا قرار گرفته این بار ادیب‌السلطنه<sup>۱</sup> را واسطه می‌کند. ادیب‌السلطنه در این خصوص به قوام نامه‌ای نوشته و در بخشی از آن می‌گوید: «خاطر مبارک کاملاً مستحضر است که امر معاش این سید محترم در این شهر با این عسرت امور معاشیه منحصر به همین مقرر است که موافق معمول همیشه باید ماه‌به‌ماه دریافت و صرف معاش خود نماید و [معلوم] است وقتی که یک سال بگذرد و یک دینار از این حقوق به ایشان نرسیده باشد حال ایشان چه خواهد بود» و تقاضای پیگیری این موضوع را می‌کند (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۷).

گویا در سال ۱۳۳۱ به درخواست سید رسیدگی و طلب وی پرداخت می‌شود (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۹). این موقعیت دیری نمی‌پاید و در سال ۱۳۳۲ ق. سید باز هم با خلف‌وعده خزانه‌داری دست‌به‌گریبان می‌شود. وی که به‌منظور کسب درآمد و تأمین معاش به کشاورزی روی آورده بود و به‌علت نداشتن منابع مالی کافی دچار مشکل شده بود خطاب به قوام‌السلطنه می‌نویسد: «خیلی مصدع اوقات آقا شده جهت اینکه از درد گرفتاری از مال مردم طاب‌بندی [کات‌بندی؟] در ملک خالصه بنا نموده‌ایم بلکه یک لقمه نان جوین به‌عمل آمده و هم خدمت به دولت کرده باشیم تقریباً [تقریباً] نزدیک به سه ماه از سال می‌گذرد دعاگو هنوز از کم‌لطفی حضرت آقا سرگردانم. ما که پول نقد فی‌المجلس از خزانه‌داری کل نمی‌خواهیم. استدعا دارم دست‌خط مرقوم بفرمایند خزانه‌دار کل به طومانیانس حواله بدهند که ایشان با ما با مرور می‌رسانند، طومانیانس هم با خزانه‌دار کل طرف حساب هستند تا آخر سال محسوب می‌دارند، بلکه رشته فلاحت [فلاحت] و زراعت از دست ما نرود» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۳۵). بار دیگر وزارت مالیه به خزانه‌داری متذکر می‌گردد: «که شهریه آقا سیدمحمد کلاردشتی از جمله حقوقی است که در موقع تعدیل و تجدید بودجه مملکتی تغییر و تبدیل حاصل نخواهد کرد و در هر سال مطابق معمول منظور خواهد بود» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۳۵) و

۱. حسین سمعی معروف به ادیب‌السلطنه، از شاگردان میرزا سالک کرمانشاهی، دولت‌مرد، وکیل مجلس، سناتور و ادیب رشتی اواخر دوره قاجار و اوائل دوره پهلوی بوده و ریاست فرهنگستان ایران را برعهده داشته است.

باز دور جدیدی از مکاتبات بین سید به وزارت مالیه و این وزارت به خزانه‌داری شروع می‌شود. در سال ۱۳۳۳ نیز وضعیت چون سال‌های قبل بود. آخرین نامه موجود از سید به قوام‌السلطنه در دهم دلو ۱۳۳۴ نوشته شده است: «عرض می‌شود در خصوص شهریه توشقان ثیل دعاگو مال عقرب قوس جدی را نداده‌اند. خدا شاهد حال است دعاگو به‌طوری گرفتارم چه عرض کنم. استدعا از حضور مبارک آقا دارم اگرچه خیلی دشوار است مقرر و مرحمت بفرمایید اقلاً شهریه دوماهه عقرب قوس را بدهند بلکه از لطف آقا رفع گرفتاری بشود، دعاگو باشیم» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۴۱).

از این اسناد جز تنگی معاش و مطالبه حقوق مقرر از دولت چند نکته دیگر نیز به ذهن متبادر می‌شود که ما را در شناخت نحوه زندگی و شخصیت وی راهنمایی می‌کند. با اندکی دقت در ادبیات نامه‌های فوق‌الذکر متوجه جایگاه مطلوب و شناخته‌شده سید کلاردشت نزد رجال سیاسی می‌شویم. در این نامه‌ها برای خطاب سیدمحمد از الفاظی چون «معزی‌الیه» و «جناب آقا سیدمحمد» استفاده شده است. رسیدگی و پیگیری کار او توسط شخص قوام‌السلطنه، «وزارت مالیه»، «کابینه نیابت سلطنت عظمی» و نیز وساطت رجالی چون «حاج سیاح»، «ادیب‌السلطنه» و «قطب‌الدوله» نشانگر محبوبیت و مقبولیت سید نزد رجال سیاسی است.

سید با وجود آنکه از نظر اقتصادی و معیشتی تحت فشار است در مکاتباتش سعی می‌کند شأن و شخصیت درویشی خود را حفظ کند به قوام‌السلطنه می‌نویسد: «اگر سخت بنویسم شرف سیادت و درویشی از میان می‌رود، نگویم بیچاره مانده‌ام» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۱). هر چند مخاطبینش رجال سیاسی کشور هستند تقریباً در تمام نامه‌ها نوعی بزرگ‌منشی از او دیده می‌شود و نه تنها تملق و چاپلوسی به چشم نمی‌خورد بلکه گاه عتاب‌آلود نیز سخن می‌گوید. ادبیات نامه‌های او به قوام‌السلطنه نشان از آشنایی دیرینه آن‌ها دارد برای مثال آنجا که می‌گوید: «حجت آقایی و دوستی یک روز باید به کار آید، مسیو رنال ما را نمی‌شناسد، شانزده ماه است به ما شهریه نرسیده یک فقره طلب کار کرایه خانه هشتاد تومان می‌خواهد، باقی همه صحیح، اگر این دوساله شهریه را از خود بدهید چه خواهد شد؟ حیف است چراکه از اول انصاف مردان جهان هستید. ما سید شما هستیم حرمت پیر مغان بر همه کس لازم است، کاری کنید حق از شما راضی شود، انشالله» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۲۳).

حاشیه‌نویسی قوام بر آخرین نامه سید مؤید این نکته است: «این سید از ساکنین طریقت است و همیشه محل رعایت اولیای امور بوده است خوب است در این مورد توجه خاص در مورد ایشان بشود» (ساکما: ۱۳/۱/۴۶۷۱۴، سند شماره ۴۱). چرایی این حرمت و توجه نیز در نوع خود جالب است. سید کلاردشت نه تنها به طبقه اشراف و حکام تعلق نداشت بلکه تمکن مالی نداشته و از افراد فقیر جامعه محسوب می‌شده است تا آنجا که گاه در پرداخت اجاره‌خانه خود درمی‌مانده است.



او حتی از طبقه روحانیون و اهل شریعت مذهب رسمی کشور نیز به‌شمار نمی‌آمد. در محیطی که رتبه شخصیت و مقام افراد را پول و مقام و نسب تعیین می‌کرده است، چه عواملی احترام را برای او به‌همراه آورده بود؟ منابع هم‌زمان سخنوری و ادب را از ویژگی‌های بارز سیدمحمد به‌شمار آورده‌اند. بی‌شک سید فردی نکته‌بین و آگاه به مسائل زمانه و دارای هوش و درایت و شخصیت معنوی اثرگذار بوده و با داشتن این ویژگی‌ها علاوه‌بر غلبه بر خاطره بد از پیشینه خود در جلب توجه و محبت دیگران موفق بوده است.

### نتیجه‌گیری:

در پژوهش پیش‌رو با استفاده از منابع تاریخی و اسنادی واقعه روی‌داده در ۱۳۰۸ قمری در کلاردشت و عوامل مؤثر بر آن موردبررسی و بازخوانی قرار گرفت. در این راه از اطلاعات منابع مختلف در کنار هم بهره گرفته شد. در خصوص علت و چرایی این شورش متوجه نقش پررنگ سبحان‌قلی‌خان، سرکرده سواره‌نظام خواجوند، می‌شویم. ظلم و دست‌درازی او به حقوق مردم منطقه در وقوع این ماجرا تأثیر مهمی داشته است. این در حالی است که منابع هم‌زمان و به تبعیت از آن نویسندگان معاصر وعده‌های آخرالزمانی سیدی اهل حق را عامل اصلی این رویداد معرفی می‌کنند. بدیهی است نزدیکی زمان تألیف یک منبع به وقوع رویداد، لزوماً دلیل بر صحت آن نیست. چه‌بسا نویسنده خواسته یا ناخوسته داده‌های اشتباهی را به خواننده منتقل کند. اسناد تاریخی در بازسازی و بازخوانی بهتر و دقیق‌تر یک رویداد و شناخت عوامل و بازیگران آن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. ملاحظه شد موضوع اغلب اسناد به‌کار رفته‌شده در این مقاله امور مالی بودند. با این وجود، اطلاعات مفیدی در خصوص سیدمحمد کلاردشتی چون نحوه گذران زندگی، روابط اجتماعی، دوستان، وضعیت معاش وی در تهران در اختیار خواننده قرار می‌دهند.



عکس شماره ۱- سیدمحمد کلاردشتی، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۹ق. روز ورود به تهران. محل نگهداری کتابخانه ملی ایران شماره ثبت ۱۶۷۳-۲۵.



عکس شماره ۲- مزار سیدمحمد کلاردشتی، پاییز ۱۳۹۴، تهران، چیتگر ثبت شده توسط مؤلف

ردیف	موضوع سند	تاریخ	شماره ثبت
۱	نامه کارگزار امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه، در کلاردشت به وی و شکایت از رفتار و اعمال سبحان قلی، سرکرده ایل خواجهوند	نمشخص	؟
۲	نامه مخبر شاهزاده امیرتومان، حاکم بسطام و شاهرود، در تهران به وی و گزارش اوضاع تهران	ربیع الاول ۱۳۰۸	؟
۳	سند بودجه مازندران در ۱۳۱۶ ق. مربوط و اشاره به پرداخت دیه مقتولین خواجهوند در واقعه کلاردشت	۱۳۲۹	؟
۴	دوسیه پرداختی سیدمحمد کلاردشتی در وزارت مالیه		۱۳/۱/۴۶۷۱۴
۵	نامه سید کلاردشتی به وزارت مالیه و درخواست پرداخت مقرری معوقه	۵/ رجب/ ۱۳۲۹	۱۳/۱/۴۶۷۱۴
۶	نامه سید کلاردشتی به وزارت مالیه و درخواست پرداخت مقرری معوقه	۳۳/ سرطان/ ۱۳۲۹	۱۳/۱/۴۶۷۱۴
۷	نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۱۱/ اسد/ ۱۳۲۹	
۸	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوق	۱۷/ میزان/ ۱۳۲۹	
۹	نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۱۸/ میزان/ ۱۳۲۹	
۱۰	نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۳/ سنبله/ ۱۳۲۹	
۱۱	نامه وزارت مالیه به کابینه نیابت سلطنت عظمی، مبنی بر درخواست پیگیری پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۲/ میزان/ ۱۳۲۹	
۱۲	نامه کابینه نیابت سلطنت عظمی به وزارت مالیه مبنی بر پیگیری پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	ذیقعه/ ۱۳۲۹	
۱۳	نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل مبنی بر درخواست پیگیری پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۳/ عقرب/ ۱۳۲۹	





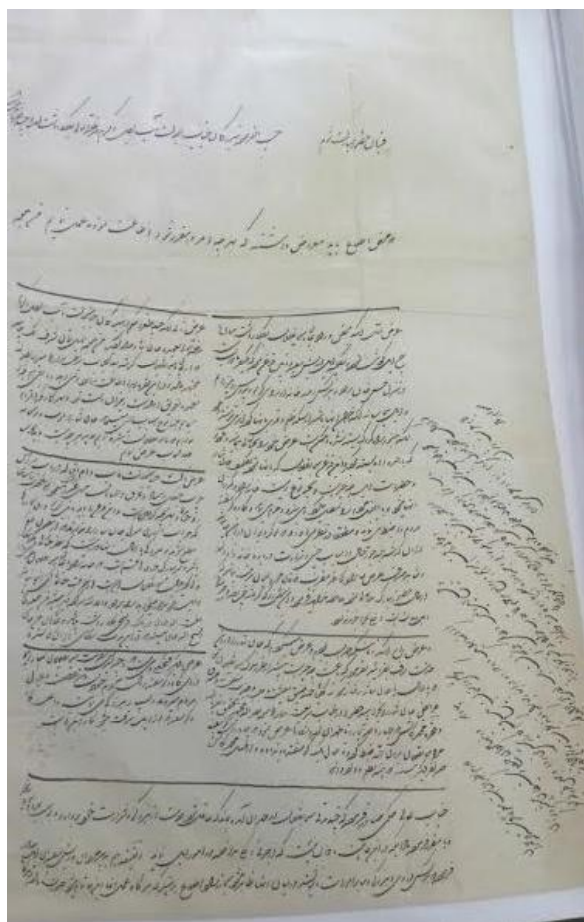
ردیف	موضوع سند	تاریخ	شماره ثبت
۱۴	نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سیدمحمدکلاردشتی	۱۱/قوس/ ۱۳۲۹	
۱۵	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه	۶/حمل/ ۱۳۳۰	
۱۶	نامه وزارت مالیه، اداره محاسبات مرکز، به سیدمحمد کلاردشتی تقدیم قبض حقوق خود به این اداره	۱۰/حمل/ ۱۳۳۰	
۱۷	نامه وزارت مالیه به مسیو برنارد کفیل خزانه‌داری کل وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۱۲/حمل/ ۱۳۳۰	
۱۸	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق معوقه	۱۳/سرطان/ ۱۳۳۰	
۱۹	نامه خزانه‌داری کل به وزارت مالیه مبنی بر رسیدگی به درخواست پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۱۳/دلو/ ۱۳۳۰	
۲۰	نامه وزارت مالیه به مسیو برنارد مدیر کل گمرکات و کفیل خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۲۹/جدی/ ۱۳۳۰	
۲۱	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه	۱۳۳۰	
۲۲	نامه وزارت داخله به وزارت مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۲۲/محرم/ ۱۳۳۰	
۲۳	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه و درخواست پرداخت مقرری معوقه	نلمشخص	
۲۴	نامه وزارت مالیه به مسیو برنارد وکیل خزانه‌داری کل، مبنی بر تأکید بر پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۱۸/حوت/ ۱۳۳۰	
۲۵	نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست بر پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۲/شعبان/ ۱۳۳۰	
۲۶	نامه ادیب‌السلطنه به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۲۴/حوت/ ۱۳۳۰	



ردیف	موضوع سند	تاریخ	شماره ثبت
۲۷	رسید نامه‌های ارسالی وزارت مالیه به خزانه‌داری کل درباره لزوم پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۲۴/سرطان / ۱۳۳۰	
۲۸	نامه وزارت مالیه به سیدمحمد کلاردشتی مبنی بر لزوم تحویل رسید حقوق خود به آن وزارت‌خانه به منظور پیگیری مقرری وی از خزانه‌داری کل	۱۴/حمل / ۱۳۳۱	
۲۹	نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل مبنی بر لزوم پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی در سال ۱۳۳۱	۲۴/حمل / ۱۳۳۱	
۳۰	نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل مبنی بر لزوم پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی در سال ۱۳۳۱	۲۴/حمل / ۱۳۳۱	
۳۱	نامه سید محمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه مبنی بر درخواست حواله حقوق ایشان به تجارتخانه طومانیانس	۲۱/ثور / ۱۳۳۱	
۳۲	نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر پرداخت مقرری سالانه [سیدمحمد کلاردشتی طبق تقاضای ایشان] حواله به تجارتخانه طومانیانس	۵جمادی‌الثانی / ۱۳۳۱	
۳۳	دوسیه شهریه سیدمحمد کلاردشتی در وزارت مالیه	۱۳۳۲	
۳۴	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه مبنی بر درخواست پرداخت مقرری سالیانه	۱۹/حمل / ۱۳۳۲	
۳۵	رونوشت نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۱۴/جمادی‌الاول / ۱۳۳۲	
۳۶	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه و درخواست پرداخت مقرری سالیانه	۱۲/جوزا / ۱۳۳۲	
۳۷	رونوشت نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سیدمحمد کلاردشتی	۷/رجب / ۱۳۳۲	
۳۸	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام‌السلطنه، وزیر مالیه و درخواست پرداخت مقرری سالیانه	۱۳/شوال / ۱۳۳۲	
۳۹	رونوشت نامه قوام‌السلطنه، وزیر مالیه خزانه‌داری کل در خصوص پرداخت مقرری بر جثور سیدمحمد کلاردشتی	۱۶/شوال / ۱۳۳۳	



ردیف	موضوع سند	تاریخ	شماره ثبت
۴۰	رونوشت نامه قوام السلطنه، وزیر مالیه خزانه داری کل در خصوص پرداخت مقرری بر جنور سیدمحمد کلاردشتی	۲۳/ ذی القعدة / ۱۳۳۳	
۴۱	نامه سیدمحمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مینی بر درخواست پرداخت مقرری معوق خود	۱۰/ دلو / ۱۳۳۴	
۴۲	یادداشت موجود در وزارت مالیه در خصوص پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی	۱۵/ دلو / ۱۳۳۴	



نامه کارگزار امین السلطان،  
صدراعظم ناصرالدین شاه،  
در کلاردشت به وی و  
شکایت از رفتار و اعمال  
سیحان قلی، سرکرده ایل  
خواجوند

تاریخ نگارش: نامشخص

تعداد صفحات: ۱

محل نگهداری: سازمان  
اسناد و کتابخانه ملی ایران

تصویر سند شماره ۱

سند شماره ۲: نامه مخیر شاهزاده امیرتومان، حاکم  
بسطام و شاهرود، در تهران به وی و گزارش اوضاع

تهران

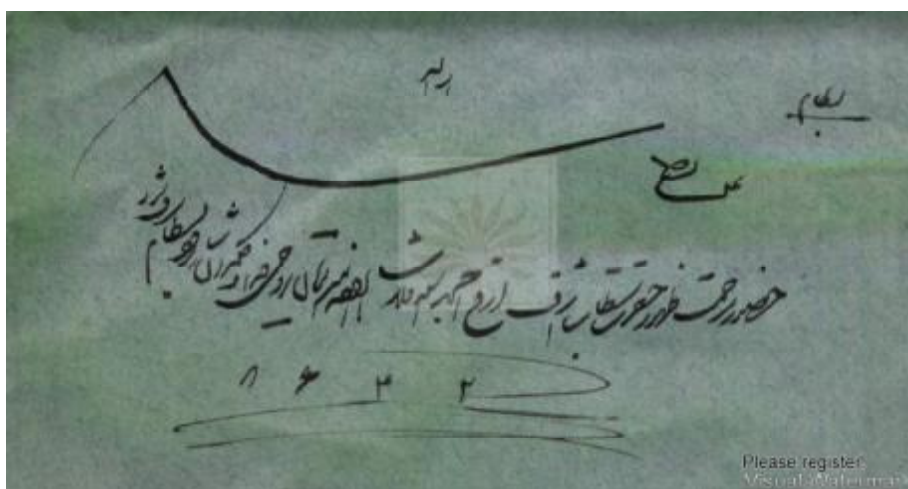
تاریخ نگارش: ربیع‌الاول ۱

نقش مهر: ندارد

تعداد صفحات: ۲

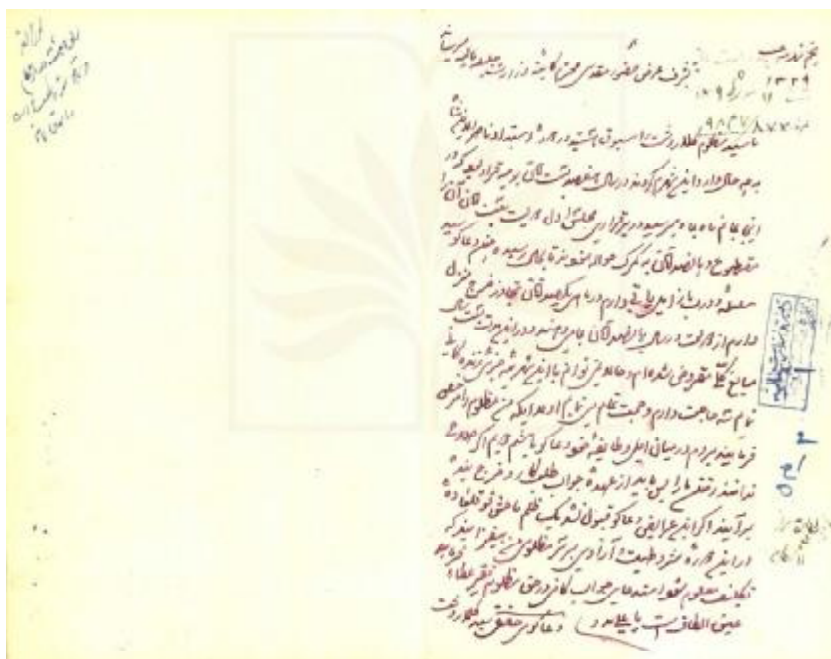
افتادگی: ندارد

محل نگهداری: مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران



قیام حضرت ابراهیم  
 محمد زودگاه  
 لسان جویست برف هم در درخت  
 ساربت در شب یک زلف کعبه  
 در شب به یزدان که در فرج  
 ده اتم اسد دم در کت  
 از درجه سوزان است  
 یاسید خرم که کمال  
 و شرف است که  
 ما برین غم بهار  
 و آن درشت  
 از آن دردم  
 Please register!

سند شماره ۵: نامه سید کلاردشتی به وزارت مالیه و  
درخواست پرداخت مقرری معوقه  
تاریخ نگارش: ۵/ رجب/ ۱۳۳۹  
نقش مهر: ندارد  
تعداد صفحات: ۱  
افتادگی: ندارد  
محل نگهداری: آرشیو ملی اسناد ایران به شماره  
۱۳/۱/۴۶۷۱۴



سند شماره ۴۱: نامه سید محمد کلاردشتی

به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست

پرداخت مقرری معوق خود

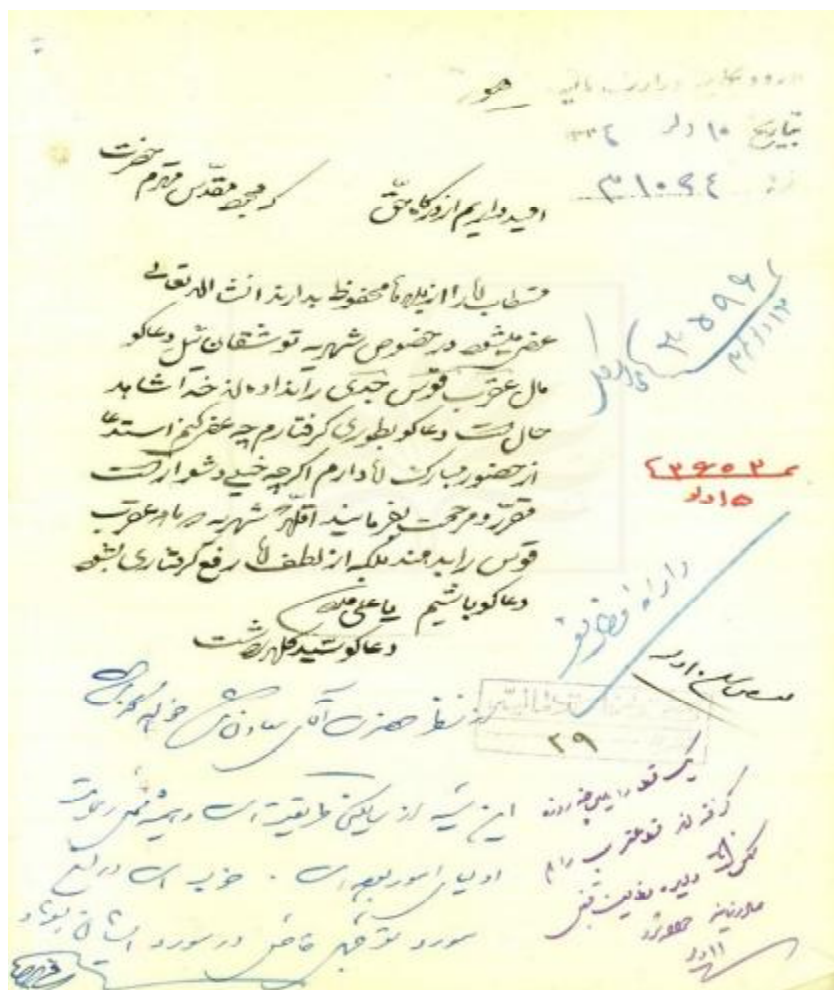
تاریخ نگارش: ۱۰/ دلو/ ۱۳۳۴

نقش مهر: ندارد

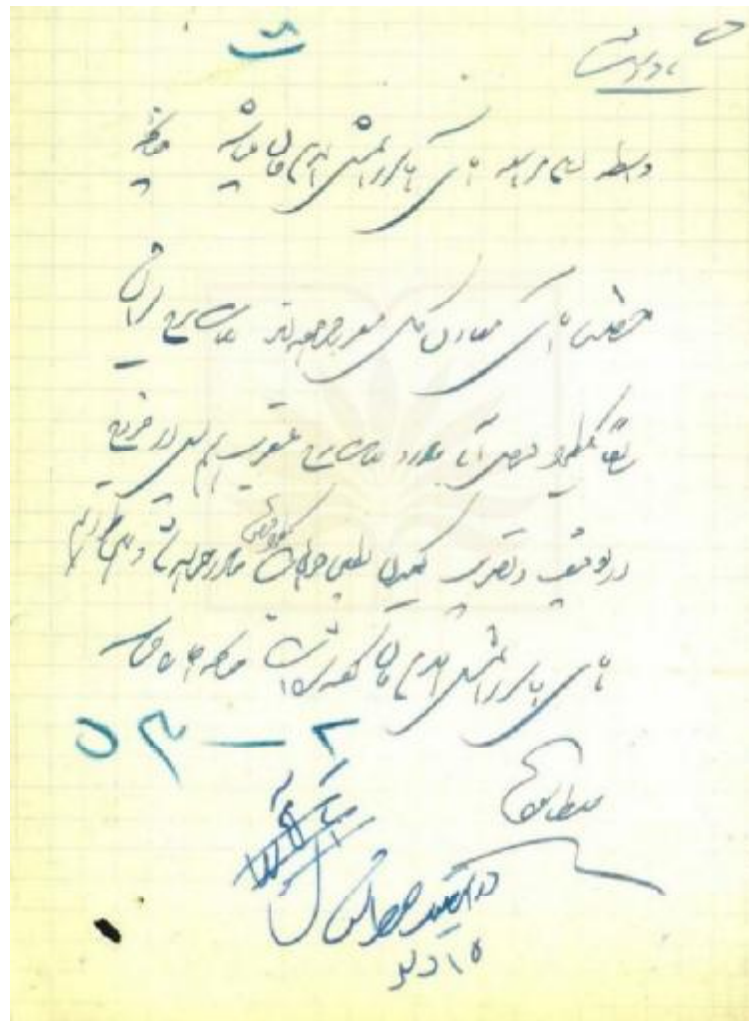
تعداد صفحات: ۱

افتادگی: ندارد

محل نگهداری: آرشیو ملی اسناد ایران



تصویر سند شماره: ۴۱  
سند شماره ۴۲: یادداشت موجود در وزارت مالیه در خصوص  
پرداخت مقرری معوقه سیدمحمد کلاردشتی  
تاریخ نگارش: ۱۵/ دلو/ ۱۳۳۴  
نقش مهر: ندارد  
تعداد صفحات: ۱  
افتادگی: ندارد  
محل نگهداری: آرشیو ملی مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران





## منابع:

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۹۰). یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی، تهران: نشر علم.
- بابازاده، پرویز (۱۳۴۷). حماسه پرشکوه اهل حق چهل تنان، تهران: چاپخانه روشن.
- براون، ادوارد گرنوبل (۱۳۲۹). انقلاب ایران، تهران: کانون معرفت.
- بزرگ امید، ابوالحسن (۱۳۶۲). از ماست که بر ماست، تهران: دنیای کتاب.
- ستوده، منوچهر (۱۳۷۴). از آستارا تا استرآباد، جلد سوم، تهران: چاپ نیل، صحافی ایران کتاب.
- سلطانمرادی، زهرا (۱۳۹۲). «بررسی آداب و رسوم کردهای مهاجر به کلاردشت» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بنیاد ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی).
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴). تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه، تهران: نشر سها.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۲). قیام و نهضت علویان زاگرس، جلد دوم، تهران: نشر سها.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۸). سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق / از اعتمادالسلطنه، سعیدخان کردستانی، مینورسکی، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر سها.
- صحیح‌فروش، حاجی میرزا عبدالله (بی‌تا). استدلالیه برای اهل حق، [بیجا]: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- صدیق‌الممالک، ابراهیم بن اسدالله شیبانی (۱۳۲۶). منتخب‌التواریخ مظفری، بی‌تا، بی‌جا.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۵). سلطان اسحاق و آیین یارسان (اهل حق). بررسی‌های تاریخی، مرداد و شهریور، ش ۷۷.
- عین‌الدوله، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فووریه، ژوانس (۱۳۹۴). سه‌سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین‌شاه قاجار / ترجمه عباس اقبال آشتیانی؛ به کوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۹۴). روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار (از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ الی ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ق.).
- قرآن کریم
- لاکهارت و دیگران (دوره صفویان) (۱۳۸۸). تاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گلشن.



- مالمیری کجوری، احمد (۱۴۱۷ ق؛ ۱۳۷۶). اهل حق؟! تحقیقی پیرامون تاریخ، پندار و کردار اهل حق همراه با نقد و بررسی، قم: نشر مرتضی.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۹). اسرار فرق خاکسار و اهل حق، [تهران]: بیک فرهنگ.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۸۶). خاکسار و اهل حق، تهران: انتشارات اشراقی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۹۰). تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران، نشر اشراقی.
- موسی‌پور، سیدمراد (۱۳۸۸). نوری در تاریکی: زندگی‌نامه میرمحمد حسن حسینی معروف به شاه‌حسن، تهران: تک‌درخت.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودورویچ (۱۳۸۶). یادداشت‌هایی در مورد طایفه اهل حق، ترجمه سیاوش تیموری، بی‌تا، بی‌جا.
- نصر، سیدحسن (۱۳۸۹). در جستجوی امر قدسی، ترجمه سید مصطفی شهر آیینی، تهران: انتشارات نشر نی.
- نوروز مرادی، کورش (۱۳۸۸). گزارش ملامحمد در سال ۱۲۵۹ ش. از شهرستانک تا کلاردشت و کجور. پیام بهارستان، ۱۵، ۱، ش ۴. ص ۴۷۷-۵۰۲.
- وحیدنیا، سیف‌اله (۱۳۶۷). خاطرات و اسناد: مجموعه‌ای از خاطرات خاطره‌نویسان نخبه و عکسها و اسناد معتبر و منحصر، تهران: انتشارات وحید.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی (۱۲۷۱). روضه‌الصفاء، چاپ سنگی تهران، دارالطباعة خاصه جدیده.
- الهی، نورعلی (۱۳۷۳). آثار الحق، [بی‌جا: بی‌نا]، -تهران: (چاپخانه: دیبا).
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر؛ واعضی‌تنکابنی، ابوالحسن (۱۳۷۰). تاریخ تنکابن «مجال ثلاث»، تهران: نشر قطره.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر؛ واعظی‌تنکابنی، ابوالحسن (۱۳۸۰). فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، رامسر، تنکابن، لنگا (عباس‌آباد)، چالوس، کجور و کلاردشت، تنکابن: انتشارات تنکابن
- Минорский, ВладимирФедорович, Материалы для изучения персидской секты "Люди Истины" или Али-Илахи: Ч. 1- / В.Ф. Минорский. - Москва: тип. "Крестного календаря", 1911

